

## اسم‌های اصوات در زبان عربی و فارسی دری

لطف الله لطیف پور<sup>۱</sup>

سید عظیم الله عصمتی<sup>۲</sup>

### چکیده

علم نحو در میان زبان‌های عربی و فارسی دری، کاربرد ویژه و خصوصیات مختص به خود را دارا است. نحو یک اصطلاح قدیمی است که با قواعد دستوری زبان از آغاز سخن‌گوی و دستور نگاری زبان‌ها باهم ارتباط تنگاتنگ داشته، و هم در ادبیات نثری و شعری قابل درک است، هرگاه به کلمات، و یا جملات عربی و فارسی، از دید دستوری نگاه انداخته شود ارزش‌یابی آن توسط علم صرف واژه‌شناسی و علم نحو طرز ترکیب آن به دست می‌آید، بناء صوت و اسماء آن یکی از مباحث کلیدی هر دو زبان بوده که در ترکیب جملات از دیدگاه دستوری نقش آفرینی می‌نمایند، که در دستور زبان باعث زیبایی کلام و متین بودن آن می‌گردد؛ با آن که فرق میان اسماء اصوات در دستور زبان عربی و زبان فارسی دری وجود دارد، همچنین شباهت‌های بسیاری نیز بین این دو، وجود دارد. بناء از آنجایی که علم صرف یکی از علوم اساسی هر دو زبان مزبور است از جمله مباحث اساسی این علم اسما اصوات است که دارای گونه‌های مختلف و کاربرد وسیع در دو زبان فارسی دری و زبان عربی دارد، بنا بر آن شدیم تا به بررسی اسماء اصوات و کاربرد آن در دو زبان فارسی دری و عربی به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای بپردازیم.

**کلید واژه‌ها:** اسم‌های اصوات، شبه جمله و اصوات، در دستوری زبان عربی فارسی دری، ادبیات تطبیقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

۱. پوهنیار و عضو کادر علمی دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه بدخشان - افغانستان -

latifpoor786@gmail.com

۲. پوهنمل و عضو کادر علمی دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه بدخشان - افغانستان -

esmati.sayed@gmail.com و asmazi.hazem@gmail.com

## مقدمه

اسم صوت در اصل ترکیب اضافی و مشتمل بر دو لفظ "اسم" و "صوت" است که جمع آن در عربی اسماء و در فارسی اسم ها می شود و در اصطلاح نحو در زبان عربی ادیبان عرب لفظ را گویند که به وسیله آن صوتی حکایت می شود و یا غیرعاقلی (و آنچه در حکم غیرعقل است همچون کودکان).  
 بناء منظور از (اسم) علامت و نشانه ای است که دلالت برشی دیگری (مسمما) داشته و معین را از غیر معین متمایز می سازد و به لحاظ این که اسم صوت در معنای اصلی خود دلالت بر صوت محض دارد، می توان گفت لفظ "طق" را از آن جهت "اسم صوت" نامیده اند که علامت و نشانه ای است که دلالت بر صوت معین (صدای برخورد سنگ) دارد؛ از این رو مقصود از اسم صوت "اسم لصوت معین" خواهد بود و در زبان عربی حالت های گوناگون را به خود می گیرد که در زبان فارسی نیز اسم و مانند انواع اسامی دیگر حالات نحوی و ترکیبی می پذیرد و نکات قابل ذکر دیگر است از قبیل: پذیرفتن حالات ترکیبی و نحوی از قبیل حالت فاعلی و مسند إليه مانند: نق نق شروع شد و حالت مفعولی، مانند: او نق نقی نیست. و یا صفتی نسبتی آن ساخته می شود، مانن: نق نقی. یا صفت فاعلی می گیرد، مانند نق نق کننده. و یا با گرفتن یاء قید می حالت قیدی بخود می گیرند، مانند: نقی کرده شکست و امثال این ها.

بناء رویکرد ادیبان عرب در تبیین مبحث "اسم صوت" این است که آن را بعد از مبحث "اسم فعل" آورده اند؛ از این رو جایگاه اسم صوت را می توان همان جایگاه اسم فعل دانست و اسم صوت را در فارسی به نداء، شادی، تحسین، دعا و نفرین، افسوس، تعجب، هشدار و تحذیر، تنبیه، ترحم و غیره تقسیم کرد و انواع آن در زبان عربی به اسماء اصوات بشری (عاقل) و غیر بشری (غیر عاقل) که شامل اسماء اصوات حیوانات، پرندگان و غیره می شود بخش کرد.

## پیشینه تحقیق

درباره اسم های اصوات در دو زبان فارسی و عربی، کتاب ها و نوشت های فروانی در دسترس قرار دارد. اما با مقاله و کتابی که درباره اسم های اصوات در هر دو زبان عربی و فارسی دری به گونه مقایسه ای باشد، برخوردیم. لذا بر آن شدم که به نگارش مقاله درباره اسم های اصوات زبان پارسی دری و عربی دست بزنم.

## ارزش

این مقاله به گونه علمی و تحقیقی اسم های اصوات در دو زبان (عربی و فارسی دری) را مورد بررسی و کاوش قرار داده و نکاتی را نیز در مورد ویژگی های اسم های اصوات هر دو زبان بیان کرده است که خود راه گشای بهتر برای فهم جایگاه اسم صوت در دستور زبان های مذکور می باشد.

## هدف تحقیق

- هدف از تحقیق اسم صوت در زبان‌های مذکور آشنایی و توضیح بیشتر برای پژوهندگان، ودانشجویان؛ و آشکار نمودن پیوند دستوری عربی و فارسی دری است.

- ارایه علمی گونه‌های از نحوه کاربرد اسم‌های اصوات در دو زبان عربی و پارسی دری است.

- هدف از تحقیق اسم صوت در دو زبان یافت روابط و همگامی دستوری در زبان عربی و زبان فارسی دری بوده که به فضل الله انجام شد، تا هر دانشجو و پژوهنده بتواند به گونه ساده درک کنند که اسم صوت در دو زبان مذکور از لحاظ کاربرد و ویژگی‌ها به هم قرابت و نزدیکی دارد.

## سوالات تحقیق:

این مقاله به دنبال پاسخ دادن به این سوالات است که اسم صوت در زبان عربی و فارسی دری با هم چه تفاوت‌هایی دارد؟ و آیا نحوه کاربرد اسم‌های اصوات در زبان عربی و زبان فارسی دری یکسان است یا خیر؟.

## أسماء الأصوات

چنانچه در فارسی برای خواندن یا راندن یا بازداشتن یا آرام کردن کودک یا حیوان کلماتی به کار برده می‌شود، مانند: کیش کیش، پیش پیش، چخ، هین، چش، پیشت، و غیر آن‌ها، هم‌چنان در عربی این‌گونه اسماء بسیار است، و آن‌ها در معنی یا امر است و یا نهی و در اصطلاح اسم صوت می‌گویند، مانند: هیاهیا وهید" برای راندن شتر، و "یاه یاه" برای خواندن شتر، وهلا" برای راندن اسب، و "عدس" برای راندن قاطر، و "نخ" برای خواباندن شتر، و "کُخ" برای بازداشتن کودک از کاری، و غیر این‌ها که در کُتُب لُغَت مَشَاهِدَه می‌شود، و از بعضی آن‌ها فعل مشتق می‌نمایند، مانند: يَهَيَّهَ بِالْأَيْلِ: قالَ لَهَا: ياه ياه(تهرانی، بدون: تا: ۳۱۱).

و به همین گونه در زبان عربی نیز یک عده الفاظ اند که برای اغراض خاص مورد کاربرد قرار گرفته و در دستور زبان عربی از آن بحث به میان آمده است، اسم اصوات عبارت از الفاظ آن که عرب‌ها برای کوچک نشان دادن مردم مورد استعمال قرار می‌دادند، و یا هم برای غیر عاقل مانند حیوانات و محاکات نزدشان کاربرد داشت، مانند: (هلا)، که برای زجر حیوانات از آن استفاده می‌کردند.

اسم‌های اصوات مانند اسم‌های افعال اند، که اکتفاء به آن‌ها درست است، ولی تفاوت که با آن‌ها دارند این است که اسم‌های افعال جایگاه اعراب در جملات نظر به موقعیت اعرابی دارند و یا هم عمل فعل را انجام می‌دهند، ولی برعکس اسم اصوات در ترکیب کلام از نگاه نحوی نه چیزی را مرفوع و نه هم منصوب می‌سازد، و هم‌چنان ضمیر در آن‌ها مقدر گرفته نمی‌شود زیرا که در مشابهت مانند حروف اند؛ پس آن‌ها عمل انجام نمی‌دهند و هم‌چنان معمول هم واقع نمی‌شوند، مگر در صورتی که اسم برای صاحبشان باشد.(أبوالبقاء، ۱۹۹۵: ۳۲۳).

## انواع اسم‌های اصوات

۱- معمولا برای زجر حیوانات به کار می‌رود

هلا، برای زجر فرس(اسب)، دَه، برای زجر الإبل(شتر). جوت، برای دعوت شتر به نوشیدن آب به کار می‌رود. هیء، برای دعوت شتر به چریدن علف به کار می‌رود. تَشْوُ، تَشْوُء، سَأُ (بتسکین آخر) برای خواندن حمار و یا بعیر برای ورود در آب و یا سیر به کار برده می‌شود. نخ، (بتسکین خاء و تشدید آن مفتوح) برای خواندن حمار و یا بعیر نیز به کار می‌رود. حوب(بضم باء و فتح آن همراه با تنوین)، برای زجر شتر به کار برده می‌شود. هَیدَ (بفتح دال) هادِ(بکسر و تنوین): برای زجر بلبل مورد استعمال قرار می‌گیرد. کَخ(بتسکین خاء): برای زجر اطفال به کار برده می‌شود، که باید به آن‌ها دست دراز نکند. بَس(بتسکین سین): برای باز داشتن از انجام عملی به کار برده می‌شود، و هم چنان برای خواندن ناقه به آهسته‌ای هم مورد کاربرد قرار می‌گیرد. حَل (بفتح و تسکین): برای زجر ناقه به کار می‌رود. حاحا، عاعا، برای دعوت ضأن(گوسفند) و دومی برای دعوت ماعز(بز) به کار می‌رود. جَه(بفتح و تسکین): برای زجر سب(حیوان درنده و شکارچی) که باید بروود به کار برده می‌شود. هج، قوس(بتسکین سین و ضم آن): اولی برای زجر سک و دومی برای خواندن آن به کار برده می‌شود.

۲- اسم‌های اند که حکایت شده به اصوات اند، مانند: غاق (بکسر قاف و تسکین آن): حکایت از صوت غراب دارد ولی خود غراب را نیز به همین اسم خوانده اند. قَب(بتسکین باء): صوت شمشیر در هنگام زدن را گویند.

طاق، (بتسکین قاف) حکایت از صوت زدن با کف و یا هم سوط(قمچین) را گویند. طق، (بتسکین قاف) صدای از برخورد سنگ را گویند. ویه، (بکسر هاء) صدایی است که برای میت به در می‌کنند. أسماء اصوات به شمول هر دو نوع که ذکر شد، مبنی بر حرکات اصلی ملفوظ اند، که گفته می‌شود: غاق: اسم صوت مبنی بر کسره و یا هم مبنی بر سکون است.

هرگاه اسم صوت از حالت صوتی برون شود، و اسم برای شخص قرار گیرد، در این حالت اعراب اسماء مبنی و یا هم اعراب مفرد را که در موقعیت اعرابی قرار گیرد به خود می‌گیرد. به طور مثال: اگر غاق را اسمی برای غراب در نظر بگیریم این گونه می‌آید: صَاحَ غَاقٍ أَوْ غَاقٍ. رَأیتُ غَاقٍ (أَوْ غَاقاً) علی غَصَنِ مَررت بِغَاقٍ (أَوْ غَاقٍ) علی غَصَنِ. به بناء در حالت اولی به کسر در محل رفع که فاعل است، و یا هم به نصب که مفعول به است، و یا به جر با حروف. یعنی اعراب. و یا با اعراب دومی: فاعل مرفوع در مثال اول، و مفعول به منصوب در مثال دوم، و مجرور در مثال سوم. ولی برخی اوقات از این اسم‌ها افعال و مصادر هم ساخته می‌شوند، و مورد اعراب قرار داده اند، مانند: سَأَسأتُ بِالْحَمَارِ، حَوبتُ بِالْإِبِلِ، دَجَدَجْتُ بِالْذِجَاجَةِ، نَخْنَخْتُ النَاقَةَ. یعنی: فراخواندن حمار(خر) به نوشیدن آب، و زجر الإبل(شتر) و فراخواندن دجاجة(مرغ) را گویند. (مغنیه، ۲۰۰۴: ۵۶)

وجه تسمیه اسم های اصوات

چرا اسم‌های اصوات نامیده شده اند؟ زیرا صوت را به اسمش خواندن مانند این که برای برخی افعال نیز اسم انتخاب نموده و آن‌ها را به اسمشان خوانده اند، و این اسم‌ها نه احتمال حمل ضمیر را دارد، و نه هم در ترکیب واقع می‌شوند، معمولاً به دوگونه تقسیم شده است: یکی برای زجر حیوانات مورد استعمال قرار می‌گیرد، و دوم برای برخی اصوات که توسط آن حکایت از اصوات مسموع صورت می‌گیرد. (عطیه، ب. تا: ۱۶۱)

شیخ رضی الدین نوع سومی از اسم‌های اصوات را نیز ذکر نموده اند، و آن‌ها عبارت از اصواتی اند که خارج از دهن انسان می‌شود، (ولی غیر موضوع به وضع خاص که دلالت بر معانی کند که در نفس آن دلالت کند، مانند (أف) و (تف) هرگاه به چیزی ناپسندی مقابل شود آدم از سینه‌اش صوت شبیه لفظ (أف) خارج می‌شود، و هم هرگاه آدم به چیزی ناپسندی مقابل شود از آن صوت شبیه (تف) خارج می‌شود. و به همین طور هرگاه از چیزی متعجب و یا هم متوجع شود صوت (آه) از بدر می‌آید. معنای کلام این است که اسماء اصوات الفاضلی اند مانند اسماء افعال که بخاطر اکتفاء آن‌ها استعمال می‌شوند. (السامرائی، ۲۰۱۴: ۳۸۳)

نخست: برای خطاب به غیر عاقل مانند اسم فعل استخدام می‌شود. مانند قول ابن هشام: درخواستن شترها برای آب خوردن مورد استعمال قرار می‌گیرد، مانند: جِءْ جِءْ، و یا هم خواستن ماعز (بز) به آب خوردن (عاعا).

دوم: آنچه که حکایت از صوت برای غیر عاقل از حیوانات و اشیاء دارند، این گونه کلمات بسیار کم است، ولی مبنی است که دارای محل اعرابی نیستند و نه اسمی را مرفوع و منصوب می‌سازند. (تمیمورماین، ۲۰۰۲: ۳۲۱).

## انواع اسم‌های اصوات در دستور زبان عربی

### اسماء اصوات بشری

اسم‌های اصوات بشری در بان عربی عبارت اند از: ضجیح؛ عبارت از صوتی است که برای مزعج کردن انسان در اثناء تعصب و یا اثناء شدت غضب مورد استعمال قرار می‌گیرد. ترتیل: عبارت از صوتی است که برای تلاوت قرآن کریم که با تجوید خوانده شود اطلاق می‌شود. هتاف، صیاح: عبارت از صوتی اند که یک شخص شخص دیگر را مورد صدا می‌زند. آهازیح: این صوت ارتباط به صوت کسانی دارد که در هنگام مسابقات ورزشی صدا می‌زنند. و یا صدای هواداران در یک مسابقه ورزشی را گفته می‌شود. الطنین: وروز گوش: صدای گوش را نشان می‌دهد. تصفیق: صدای دست‌ها هنگام تماس با یکدیگر. دبیب: صدای پاها هنگام راه رفتن. غرغرة: صدای روده. شهیق وزفیر: صدای بینی شخص هنگام نفس کشیدن. اصطکاک، الصریف، الصریر: به صدای دندان‌ها هنگام چسبیدن به هم اشاره دارد. النبض: صدای قلب هنگام ضربان. (الزمخشری، ۱۹۹۳: ۳۴۲)

### أسماء اصوات حیوانات

أسماء اصوات حیوانات: عبارت اند از: زئیر؛ صدای شیر. خوار: صدای گاو. فحیح: صدای مار. طنین: صدای کیک. فحیح: صدای مار. عواء: صدای سگ. أریز: صدای مگس. صهیل: صدای اسب. نهیق: صدای خر. هدیل: صدای کبوتر. نقیق: صدای قورباغه. زقرقة: صدای گنجشگ. (عطیه، ۲۰۰۷: ۳۴۲)

### أسماء اصوات پرندگان

أسماء اصوات پرندگان عبارت اند از: صیاح: صدای خروس. الإنقاض: صدای مرغ. نعیق: صوت غراب. تغرید: صوت بلبل. شقشقة: صوت گنجشک. هدیل: صوت کبوتر. (یعقوب، ۱۹۹۸: ۵۳۲)

### اسماء اصوات مصنوعه

أریز: اشاره به صوت هواپیما دارد. غرغرة: صوت شمشیر در هنگام جنگ را گویند. فرقة، دوی: صوت بم‌ها را گویند. (الأنباری، ۱۹۹۹: ۴۳۲)

اسماء اصوات در علم صرف زبان عربی طوری که از مباحث علم صرف زبان عربی آشکار می‌گردد، صرف زبان عربی اسماء اصوات را در بر نمی‌گیرد، زیرا از جمله حکایاتی است که به آن صوت شده، دارای اصل معلوم نیستند، مانند: نخ، جی، غاق. (محمد خطیب، ۲۰۰۷: ۴۴)

### اسم‌های اصوات در زبان فارسی دری

#### تعریف اصوات

اصوات کلماتی را گویند که در نداء، تعجب، تحسین، تأسف و غیره به کار می‌روند. بعضی از اصوات مبین صدای حیوان و یا چیزی دیگری است. نمونه‌هایی به گونه مثال:

ای: ای آن که به اقبال تو در عالم نیست  
گیرم که غمت نیست غم ما هم نیست  
(گنجور سعدی گلستان باب اول در سیرت پادشاهان)

بعضی از اصوات مبین صدای حیوان یا چیزی دیگری است؛ مانند: شرشر (صدای ریزش آبشار). چک (چک چک) صدای فرو ریختن قطره آب از بلندی. میومیو (صدای گربه). قد قد (قت قت) صدای مرغ. طاق، طاق، تق تفتق (صدای پا بر روی سنگ، یا کوبیدن چیزی بر روی آهن یا سنگ). تیک تاک (صدای ساعت). ژغ ژغ (صدای ساییدن دندان‌ها بر روی هم). عوعو (صدای سگ). قلقل (صدای ریختن آب از کوزه دهان تنگ) (ذوالنور، ۱۳۳۰: ۱۴۰).

#### اقسام صوت

صوت و گروه‌های صوتی را از لحاظ معنی می‌توان به این اقسام تقسیم کرد: نداء، شادی، تحسین، دعا و نفرین، افسوس، تعجب، هشدار و تحذیر، تنبیه، ترحم و غیره.

- ۱- صوت ندا، مانند: (ای) و (یا) و پسوند (ا) مثل: ای مرد، یا خدا، خدایا. آلا، ایا و (آلا ای) در قدیم از این دسته بوده‌اند؛ و همچنین (آی) و (آهای) در زبان محاوره از این قسمند.  
برخی از ناسزها از این نوعند مانند: بی‌چاره، بدخت، احمق، بیشرم.
- ۲- شادی؛ مثل: مزده، بسلامتی، خوشا، چشمم روشن در امروز. وای خوش، ای خوشا، خنک، وافرحتاه، الحمدلله، خرم، خرما در قدیم  
مثال از آثار گذشته:
- خرم آن روز کز این منزل ویران بروم  
راحت جان طلبم وز پی جانان بروم  
(گنجور حافظ، غزل شماره ۳۵۹)
- ای خوش آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
به هوای سرکویش پر و بالی بزنم (مثنوی مولوی بخش ۱۳۳)
- خنک آن که آسایش مرد و زن  
گزنند بر آسایش خویشتن  
(گنجور سعدی بخش ۸)
- گلشنی کز گل دمد گردد تباه  
گلشنی کز دل دمد وافر حتاه  
(مثنوی مولوی دفتر ششم ۱۳۳)
- ۳- تحسین و تصدیق؛ مانند: به به، آفرین، بارک الله، احسن، احسنت، افتخار، خوب، عالی، خیلی خوب، آری، ای والله، مرحبا، جه عالی و غیره در امروز، و زه، زهی، خهی، خه خه، زهازه، حبّذا، فری، فریش، اینت، لوحش الله، عفاک الله در قدیم.
- نشد یک لحظه از یادت جدا دل  
زهی دل آفرین دل مرحبا دل  
(لاهوتی، ۱۳۳۵: ۳۲۴)
- مثال از آثار قدیم:
- جهان بگشت و اعادی بگشت و گنج بیافت  
بنای کفر بیفکنند اینت فتح و ظفر  
(فرخی، بدون تا: ۳۴۲)
- پسند آمد و گفت اینت سپاه  
سواران مردافکن رزمخواه  
(فردوسی، ۱۳۹۱: ۱۰۳۲)
- زهی بقای تو دوران ملک را مفخر  
زهی بقای تو بستان عدل را زیور  
(گنجور انوری، قصیده شماره ۷۷)
- دوش وقت نیمشب بوی بهار آورد باد  
حبّذا باد شمال و خرما بوی بهار  
(فرخی دیوان اشعار قصائد ۸۷)
- بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی  
سگم خواندی و خوشنودم جزاک الله کرم کردی  
(گنجور سعدی، غزل شماره ۵۳۶)

- فری آن روی دیبارنگ چینی  
(طوسی، ۱۳۷۳: ۳۴۲)
- همایون و مبارک باد بر سلطان نیک اختر  
(گنجور امیر معزی، قصائد ۱۷۱)
- خرم آن روز که پرواز کنم تا بر دوست  
(مثنوی مولوی بخش ۱۳۳)
- راحت جان طلبم و زپی جانان بروم  
(گنجور حافظ، غزل شماره ۳۵۹)
- ۴- دعا و آرزو؛ مثل: سلام، جاوید، پاینده، کاش، شب بخیر، سفربخیر، خداحافظ.
- ۵- افسوس؛ مانند: بدا، وای، آه، اندوه، فریاد، داد، امان، هیهات، حیف، دریغ، دریغا، دردا، وامصیبتا، وانفساه، واویلا در امروز و واحسرتا، واغوئا، واحزنا، واحرب، ندامتا، تبارک الله، الله الله، واطاقتا در قدیم افسوس که افسانه سرایان همه خفتند  
(گنجور ملک الشعراى بهار، غزل شماره ۷)
- شمشیر کشیدی و نکشتی  
فلاکت و مصیبت و بلا در این بیت لا هوتی نقش صوت را بازی می کند:
- بچشمانت مرا دل مبتلا کرد  
مثال برای این گونه صوت ها در آثار قدیم:
- کوه ببسود زخم تیرش گفت  
(رونی، ۱۳۴۵: ۳۲۴)
- واطاقتا در حسرت متواتری که گرفتارش را نه در دل قراری ممکن و نه در دیده قراری مقصود.  
(ترجمه تاریخ یمینی)
- دردا و ندامتا که تا چشم زدیم  
(گنجور خیام، ۱۹-۲۵)
- سرم به دنیا و عقبی فرو نمی آید  
(گنجور حافظ، غزل شماره ۲۲)
- دل بسی خون بکف آورد ولی دیده بریخت  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۳۴۲)
- ۶- سرزنش و نفرین؛ تف، ننگ، نفرت، مرگ، لعنت، مانند: نفرین یا تفو یا ننگ براین جماعت، مرگ برستمگر، لعنت بر تو.



لاف عشق و گله از یار زهی لا دروغ عشقبازان چنین مستحق هجرانند (گنجورحافظ، غزل شماره ۱۹۳)

۷- شگفت؛ مانند: وه، آه، شگفتا، زهی، یاللعجب. مثال در کلام: زهی بی انصافی، وه چه زیباست، آه چه عالیست.

۸- هشدار و تحذیر: الحذر، الامان، الصلا، نگاه، دقت در امروز و هی، هان، حذر، هین، هلال، الا، زنهار، بهوش در قدیم و آی و آهای و هی در محاوره.

مثال برای این گونه صوت ها از آثار قدیم:

الا ای آهوی وحشی کجائی مرا با تست چندین آشنائی

(مثنویات حافظ، ۱۳۲۰: ۵۴۳)

یا شاه محمود کشور گشای زکس گر نترسی بترس از خدای

هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان ایوان مداین را آئینه عبرت دان

(گنجورخاقانی، قصاید شماره ۱۶۸)

خواجه هی خاموش باش امشب که اصحاب حضور خلوتی دارند با خلوت نشین تازه‌ای

(فروغی بسطامی، غزل شماره ۴۴۷)

حذر از پیروی نفس که در راه خدای مردم افکن تر از این غول بیابانی نیست

(خردنامه سعدی ۱۷)

هین چرا کشتی بگو گاو مرا ابله طرّار انصاف اندرآ

(مثنوی مولوی دفتر سوم بخش ۱۰۴)

فرمان: عجله، زود، زودتر، دوباره، از نو، آنجا، این جا، خاموش، ساکت، یواش و مانند آن‌ها. مثال در

سخن: (عجله) یعنی عجله کن، آن جا یعنی آنجا برو.

گفتم زمان عشرت دیدی که چون سرآمد گفتم خاموش حافظ، کاین غصّه هم سرآید

(گنجورحافظ: غزل شماره ۲۳۱)

۱۰- مخالفت و انکار: نه، هرگز، حاشا، استغفر الله، نعوذ بالله، سبحان الله، حاشا و کلاً: شما این کار را

کرده‌اید؟ نه نه یا هرگز یا استغفرالله یا سبحان الله.

۱۱- ترحم، مانند: آه، بی چاره: بی چاره تو! (زار) در این عبارت از تفسیر تربت جام صوت ترحم است:

(اکنون جان را خطر نیست ولکن زار یعقوب که چه بر وی رسد).

۱۲- شک و تردید: گوئی.

یاد آوری: چنان که دیدیم ممکن است صوتی در چند معنی به کار رود مانند: (آه) که برای افسوس و

ترحم و تعجب و (نه) و (هرگز) که برای انکار و تعجب به کار می‌روند. از این رو تقسیم بندی اصوات

برحسب معنی مانند سایر تقسیم بندی های معنوی، قاطع و دقیق نمی‌تواند باشد.

برخی از این کلمات وقتی صوتند که بر احساس و هیجان دلالت کنند. (همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۵۳۰)

### ساختمان صوت

صوت ممکن است بسیط یا مشتق یا مرکب باشد

**صوت های بسیط:** صوت های بسیط عبارت اند از: هان، آفرین، دریغ، ای افسوس، آه، مژده، احسن، خوب، عالی، جاوید، کاش، سلام، درود، وای، فریاد، داد، امان، هیهات، حیف، نفرین، ننگ، هی، لعنت، نفرت، هرگز، نه، حاشا، دقت، خاموش، ساکت، عجله، زود، و بسیاری از کلمه های دیگری که بین صوت واسم و صفت و قید مشترکند.

**صوت های مشتق:** اصوات مشتق، یکی از آنهایی هستند که با پسوند (ا) ساخته می شوند، مانند: خوشا، بدا، دریغا، دردا، شگفتا، عجا، دیگر کلمات تنوین دار مثل: مرحبا، اهلا وسهلا.

(ا) در فرهنگ ها و کتاب های دستوری به الف کثرت و تعظیم معروف است و برکثرت و فروانی و تعظیم و تعجب و تحسین دلالت می کند و اسمها و صفتها را بدل به صوت می سازد؛ مانند: خوشا، عجا. این پسوند در قدیم فعال بوده است ولی امروز نه. از این پسوند برای ساختن اصطلاحات علمی و فنی که بیشتر اسم یا گروه اسمیند چندان نمی توان بهره گرفت.

اصوات مرکب و گروه های صوتی: صوت های مرکب و گروه ها صوتی بدین سان ساخته می شوند:

۱- از دو صوت مانند: ای و ای، ای دریغا، ای عجب.

این گونه صوتها یا گروه های صوتی بیشتر جنبه تأکیدی دارند.

۲- از دو یا چند جز جمله که فعلش حذف شده باشد مانند شب بخیر، سفر بخیر، خیلی خوب که مثلاً در اصل بوده است (شب شما بخیر باد) و (خیلی خوب است).

۳- از کلمه اشاری و ضمیر (در قدیم) مانند: اینت: (اینت بداستاد از اصدقای صفاهان) (خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۳۲).

۴- از تکرر صوت یا کلمه دیگر مانند: به به، آفرین، هزار آفرین آفرین، الحذر الحذر، الامان الامان<sup>۲</sup>

بدین دو دیده حیران من هزار افسوس  
که با دو آینه رویش عیان نمی بینم  
(گنجور حافظ، غزل شماره ۳۵۸)

### صوت های مرکب عربی در فارسی

ترکیب های عربی که در فارسی به صورت صوت به کار می روند بدین گونه ساخته شده اند:

۱- از (ال) و اسم مانند الامان، الحذر: (الامان از این مردم) و (الحذر از این آدم).

۱. خرما، ندامتا و مانند آن ها که در قدیم استعمال میشده اند از صوت های مشتق به شمار می روند.

۲. زهازه، الله الله، خه خه، که در قدیم بکار می رفته اند نیز از این دسته اند:

خه خه ای موسیجه موسی صفت خیز و موسیقار زن در معرفت (منطق الطیر)

- ای رخ چون آینه افروخته  
الحذر از آه من سوخته  
(غزستان سعدی ۴۸۹)
- الغیث، الحذر، الصلا، الحمد، الفرار که در قدیم به کار می رفته اند نیز از این دسته اند:  
مرا کنف کفن است الغیث از این موطن  
مرا مقرر سقر است الامان ازین منشا  
(خاقانی، ۱۳۳۸: شماره ۴)
- آمد ندا از آسما جان را که باز آ الصلا  
جان گفت ای نادى خوش اهلا و سهلا مرحبا (مولوی  
دیوان شمس غزلیات ۱۷)
- الحذار ای غافلان زین وحشت آباد الحذر  
الفرار ای عاقلان زین دیو مردم الفرار  
(اصفهانی، ۱۳۲۰: ۵۳۴)
- الحذر و الامان و الغیث در عربی از باب تحذیرند :  
الحمد خدای آسمان را  
کاختر به در آمد از وبالم  
(سعدی، غزل ۴۰۸)
- ۲- از ادات ندا و منادی؛ مانند: وامصیبتاه، وانفساه، واویلاه، واحسرتا، یا للعجب، در امروز واغوثاه، واحزنا،  
واحرب، وافرحتاه، واطاقتاه، واطرب و یالیت که در قدیم به کار می رفته اند؛ مثال:  
واحزنا گفته ام به شاهد حربا  
دی گله حربۀ جفای صفاهان  
(خاقانی، ۱۳۳۸: ۴۱۳)
- جفت او دیدش بگفتش واحرب  
پس به لاشش گفت نی واطرب  
(مولوی)
- کوه بسود زخم تیرش گفت  
صاعقه است این نه تیر واغوثاه  
(ابوالفرج)
- گلشنی کز گل دمدم گردد تباه  
یالیت اگر بجای تو من بودمی رسول  
(سعدی)
- ۳- از حرف ندا و واو قسم و اسم مانند ای والله، یا الله. (ای والله) اصلا در عربی یعنی آری به خدا ولی  
در فارسی به معنی مرحبا و آفرین است)
- ۴- از تکرار دو کله به ویژه آنهایی که از باب تحذیرند مانند الحذر الحذر، الامان الامان.
- ۵- از عطف دو کلمه تنوین دار بهم، مانند اهلاً و سهلاً.
- در قدیم از کلمه تنوین دار و متعلقات آن نیز صوت بوجود می آمده است، مانند: حمدالله و عیاذا بالله.  
از مسند عز اگرچه نا گه رفتیم  
حمدالله که نیک آگه رفتیم  
(نصر الله منشی)
- و عیاذ الله اگر بر تو تکلیفی رود آنچه می دانی از راز من بازگوئی.

۶- بعضی از جمله: بارک الله و الله اکبر از این مردم، نعوذ بالله از این بچه‌ها، ماشاء الله از این اشتها، استغفرالله از این ادم.

از دست زاهد کردیم توبه  
از گنجور حافظ، غزل شماره ۴۱۷

این جمله‌های عربی نیز در قدیم نقش صوت را بازی می‌کرده‌اند: الله درّ قائل، لوحش الله، جزاک الله، عفاک الله، عفاالله، تبارک الله.

لوحش الله از قد و بالای آن سرو سهی  
زان که همتایش بزیر گنبد دوآر نیست  
(غزستان سعدی، ۱۱۷)

بدم گفتی و خرسندم عفاک الله نکو گفتی  
سگم خواندی و خوشنود جزاک الله کرم کردی  
(منسوب به سعدی)

هر نکته‌ای که گفتم در وصف آن شمائل  
هر کو شنید گفتا لله درّ قائل  
(حافظ مستانه، غزل ۳۰۷)

سرم بدنیی و عقبی فرو نمی‌آید  
تبارک الله از این فتنه‌ها که در سر ماست  
(حافظ، ۱۳۲۰: ۱۷)

۷- یا الله و یالله: یا الله پاشو بریم (همایون فرخ، ۱۳۶۴: ۵۳۲)

### صوت‌های ویژه و مشترک

صوت‌ها بر دو دسته‌اند: ۱. صوت‌های ویژه ۲. صوت‌های مشترک  
صوت‌های ویژه: صوت‌ها و گروه‌های صوتی ویژه آن‌هایی هستند که همیشه صوتند؛ مانند: ای، زهی.  
صوت‌ها و گروه‌های صوتی ویژه گذشته و حال این‌ها هستند:

ای، الا، خه، یا، ایا، فری، فریش، هلا، زهی، ای خوش، خهی، دردا، دریغا، شگفتا، عجبا، خرما، ندامتا، ایوای، ایداد، ایعجب، الاای، ایدریغا، به به، زهازه، خه خه، مرحبا، اینت، یاللعجب، احسنت، حبذا، عفاک الله، عفا الله، لوحش الله، تبارک الله، بارک الله، سبحان الله، نعوذبالله، وامصیبتا، واحزنا، واویلا، واغوئا، الامان، الحذر، الغیاث، الصلا وبعض دیگر.

صوت‌های مشترک: چنان که نوشتیم بیشتر صوت‌ها با اسم و کلمات دیگر مشترکند؛ اینک مثال‌هایی برای این گونه اصوات:

۱- صوت‌های مشترک با اسم مانند: آه، آفرین، فریاد، داد، دریغ، حیف، درد؛ مثلاً مصیبت و فلاکت و بلا در این بیت لا هوتی به صورت صوت به کار رفته است:

به‌چشمانت مرا دل مبتلا کرد  
مصیبت دل، فلاکت دل، بلا دل

۲- صوت‌های مشترک با صفت و گروه وصفی؛ مانند: خوب، عالی، بسیار خوب.

۳- صوت های مشترک با قید مانند: نه، نه، هرگز، حاشا و کلاً، کاش، ای کاش، توگفتی، پنداری، ای کاشکی.

یادآوری: ۱: کاش به اعتبار این که بر احساس دلالت می نماید و نقش فعل را نیز بازی می کند صوت است مانند: (کاش بیاید) یعنی آرزو می کنم که بیاید، ولی از نظر این که فعل را مقید می سازد، می تواند قید به شمار رود؛ بنابراین از کلمات مشترک با قید است یعنی هم صوت است و هم قید و همچنین است نه، هرگز و (حاشا و کلاً) که اگر جنبه صوتی داشته باشند یعنی بر احساس دلالت نمایند و نقش جمله یا فعل را بازی کنند از کلمات مشترک با قیدند.

یادآوری: ۲: صوت از لحاظ معنی ممکن است با فعل مشترک باشد به این شکل که فعل هایی که بر احساس و هیجان دلالت دارند معادل صوتند؛ مانند: بترس، نگر، بمیر. زیرا بترس با (زنهار) و بمیر تقریباً با (مرگ بر) معادل است. اما از لحاظ صورت، صوت و فعل نمی توانند مشترک باشند زیرا در تعریف صوت گفتیم: صوت کلمه ای است که نقش فعل یا جمله را بازی کند اما صورت آن را نداشته باشد).

یادآوری: ۳: چون بسیاری از صوت ها نقش جمله را بازی می کنند همه آن ها حتی صوت های ویژه را هم می توان به عنوان جمله جانشین اسم به کار برد مانند: گفت ای دریغا. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۵۲۱)

### کلمه های صوت

کلمه های صوت دو گونه است: یکی آن گونه کلمه هایی که برای بیان حالات هیجانی و ناگهانی در مورد خوشی، ستایش، شگفتی، حیران، اندوه و اظهار درد، تأثر، تأسف، حسرت، ترس، تحذیر و مانند این ها، به کار می رود. اکثر کلمه های این دست، نامستقل است، و معنای لغوی ندارد؛ مانند: آه، وای، وی (way)، وی (wiy)، آخ، واخ، وخ، اوه، اوفف واه، وه (واه، به به، په په - تکرار یک کلمه)، اوهو، آها، پوهو، په هه، الا، هان، هین... کلمه های نامستقل ندا (ای، یا، در محاوره: او) پیش از منادا، و اوول (آ) پس از منادا، نیز از جمله ی اصوات است که در مورد ندا، صدا کردن و فراخواندن به کار می رود. برخی دیگر از کلمه های این دسته، مستقل است: آفرین، دریغ، افسوس، حیف، زنهار، بعضاً (در شعر بیشتر) و اول (آ) در آخر آن ها می آید: خوشا، خرما، دریغا، فسوسا، دردا، اسفا، حیف، گاهی (وا) و (ای) پیش از آن ها و نیز (آ) پس از آن ها و یک جا می آید: وا اسف، ای دریغ، وا اسفا، ای دریغا. (نگهت سعید، ۱۳۹۲: ۱۶۲).

### متمم صوت

صوت چون نقش فعل یا جمله را بازی می کند، مثل فعل گاهی متمم نیز می گیرد. مانند: سلام بر شما، فریاد از این مردم، آفرین بر تو، وای بر من.

فریاد ز لطف ناتمامت

شمشیر کشیدی و نکستی

گاهی اسم متمم‌دار خود حذف می‌شود و متمم جانشین آن می‌گردد مانند (رازی از دانشمندان بود) یعنی (یکی از دانشمندان)، (از آن‌ها بما خبر دادند) یعنی (بعضی از آنها).  
ضمنا یاد آوری این نکته نیز لازم است که متمم داشتن از ویژگی های فعل است، بنابراین اسم، صفت، قید و صوت را از لحاظ متمم گرفتن می‌توان شبه فعل نامید. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

### مقام اصوات در جمله

اصوات در جمله مقامی ندارند؛ یعنی از اجزای جمله شمرده نمی‌شوند، و می‌توان هریک را به تنهایی جانشین جمله ای شمرده؛ مانند: زنه‌ار، یعنی: از توامان می‌خواهم، یا ترا ازین کار برحذر می‌دارم. آفرین، یعنی: بر تو آفرین می‌کنم. آه، یعنی: آگاه باش. خوشا، یعنی: چه خوش است. (خانلری، ۱۳۵۲: ۱۴۲)

### تعریف ادات

ادات الفاظی اند که نسبت میان دو جمله یا دو کلمه را بیان می‌کنند معروفترین ادات این‌ها اند: آری، برای ایجاب و تصدیق؛ مانند:  
شکست عهد من وگفت هر چه بود گذشت به گریه گفتمش آری ولی په زود گذشت  
آسا، در تشبیه؛ مانند: پشه آسا بر سرش کوبید دست بردلش رنگ ندامت نقش بست (یوسفی)  
آه، در افسوس؛ مانند: آه و دردا که به یکبار تهی بینم ازو کاخ محمودی و آن خانه پرنقش و نگار  
(فرخی شماره ۴۲)

آفرین، در تشویق؛ مانند:  
صورتگری که آن قد و قامت کشیده است بر کلکش آفرین چه قیامت کشیده است  
(فرخاری، ۱۳۶۹: ۱۲۳)

### صوت های معادل فعل

گفتیم بسیاری از اصوات نقش فعل را بازی می‌کنند. اینگونه صوت ها ممکن است با این افعال معادل باشند:

- ۱- با فعل دعا مانند (کاش) یعنی آرزو می‌کنم و (مرگ) یعنی مرگ باد. و از این قبیل است: ان شاء الله، تفو، ننگ، نفرت، سفر بخیر، شب بخیر.  
رسید موبک نوروز و چشم فتنه غنود درود باد بر این موبک خجسته درود
- ۲- با مضارع؛ مثل: افسوس، آفرین، آه، دریغ که به ترتیب یعنی افسوس می‌خورم، آفرین می‌کنم، متأسفم و از این قبیل است (ای) و (یا) به معنی (با تو هستم).
- ۳- با امر مانند کمک، عجله، بس که به ترتیب یعنی کمک کنید، عجله کنید، بس کنید و از این قبیل است مژده، مژدگانی، هی، آنجا، اینجا، هان، دقت، توجه، سکوت، هلا، الا، نگاه، زنگار.

گاهی ممکن است صوتی به دو فعل تأویل شود؛ مثلاً (آفرین) هم معادل مضارع اخباری است و هم معادل دعا؛ پس هم (آفرین می‌کنم) و هم (آفرین باد) معنی می‌دهد و همچنین است: سلام و درود و نفرین. (گیوی، ۱۳۹۰: ۱۵۴)

### تأکید صوت

صوت‌ها در بسیاری از موارد تأکید می‌شوند و صوت مرکب یا گروه صوتی می‌سازند. تأکید صوت به این صوت وسیله‌ها صورت می‌گیرد:

۱- با (ای) مانند ای دریغ، ای وای، ای عجب، ای کاش.  
 (ای) در این صورت صوت ندا نیست و کلمه تفخیم و کثرت و تعظیم و فراوانی است (بیهقی، ص ۲۲۵، تصحیح دکتر فیاض، سال ۱۳۲۴).

۲- با پسوند (ا)ی فراوانی و تفخیم؛ مثل: دریغا، عجباً، وایا.  
 وایا بحال زار تو وایا که همچو شمع یک عمر سوختی و کست اعتنا نکرد  
 ۳- به وسیله تکرار صوت، مانند: آفرین آفرین، الحذر الحذر، الامان الامان، به به، بخ بخ.  
 ۴- با آوردن صفت به ویژه صفت عددی به همراه صوت؛ نظیر: هزار آفرین، هزار افسوس، هزار حیف.  
 از آن که من به تأمل در او گرفتارم هزار حیف بر آن کس که بگذرد غافل (سعدی)  
 ۵- جمع شدن دو عامل تأکید در یک صوت مانند: ای دریغا، زینهار و هزار زینهار: (زینهار و هزار زینهار که از مرد دشمن غافل نباشی) (بیغمی، ۱۳۴۴: ۴۳۲).

### تکیه اصوات

تکیه اصوات غالباً بر روی هجا نخست یا دوم یا ماقبل آخر است یعنی تا حدی شبیه تکیه فعل است. بنابراین هجای آخر این گونه کلمات برخلاف اسم و صفت و قید تکیه ندارد و این بهترین راه شناختن چنین واژه‌هائی است. از کلمات یاد شده مثلاً (آفرین) وقتی صوت باشد تکیه بر روی هجای اول آن یعنی (آ) است و اگر اسم باشد این تکیه بر روی هجای آخر یعنی (رین) است. شباهت تکیه صوت و فعل ثابت می‌نماید که صوت غالباً نقش فعل را بازی می‌کند. معهذاً برخی از اصوات هجای آخرشان تکیه می‌گیرد و با اسم و اسمینه شبیه می‌شوند، مانند دریغ و افسوس.

بعضی از این کلمات هم مانند اسم تلفظ می‌شوند و هم مانند فعل، مثل احسن. برای اطلاع از تکیه اصوات نگاه کنید به (نوی گفتار)، تألیف دکتر وحیدیان کامیار، ص ۳۷.  
 صوت با متمم‌ها و وابسته‌های خود جمله فشرده بی‌فعل تشکیل می‌دهد؛ بخصوص هنگامی که بتن هائی نقش یک جمله را بازی کند، مانند (سلام) بمعنی (سلام باد بر تو) و (وای) بمعنی وای بر من.  
 برخی از جمله‌های بی‌فعل عاطفی که از اصوات به وجود آمده‌اند، می‌توان فعلی افزود و آن را به جمله فعلی تبدیل کرد، مثلاً (آفرین بر تو) را می‌توان به (آفرین باد بر تو) مبدل نمود. این جمله‌ها از اصواتی

تشکیل شده‌اند که با کلمات دیگر مثل اسم و صفت و قید مشترکند و در حکم جزئی از فعل یا گروه فعلی محذوفند. اما در مقابل پاره‌ای دیگر از جمله‌های بی‌فعل عاطفی از اصواتی بوجود آمده‌اند که نمی‌توان فعلی بآنها افزود، مانند مرحبا و خوشا بحالت، که نمی‌توان گفت (خوشا باد بحالت). اصوات نوع دوم اصوات های ویژه یا مختصند. (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ۵۲۱)

### صوت شبه جمله

صوت کلمه‌ای است که برای بیان هیجانات و حالات روحی و عاطفی در هنگام شادی و خشم و تعجب و تنفر و اعتراض و درد و غیره به کار می‌رود مانند: حیف، افسوس، آفرین، لعنت، زنهار و نظایر آنها (اصوات جمع صوت است)

صوت با اینکه با فعل همراه نیست ولی مفهوم کاملی را می‌رساند از این رو آن را شبه جمله نیز گفته‌اند. (شبه جمله یعنی کلمه یا عبارتی که شبیه جمله است و مفهوم کاملی را می‌رساند)

اصوات و شبه جمله‌ها معمولاً در این موارد به کار می‌روند

۱. فرمان مانند: هیس! پیشت! کیش! چخ! خاموش! ساکت! ایست

۶- آفرین و تحسین مانند: زه! خه! خوشا! خنک! به به! آفرین! زهی! ماشاءالله. (انوری، ۱۳۹۰: ۲۳۱)

بعضی از دستور نویسندگان صوت و شبه جمله را از هم جدا دانسته‌اند و گفته‌اند که صوت کلمه‌ای است که اغلب به تنهایی معنی مشخصی ندارد مانند: اِ، دِ، اِهه، به... ولی شبه جمله از کلمات مستقل و معمولی زبان است، که می‌تواند در جمله‌های دیگر در نقش‌های اسم یا صفت و فعل و غیره به کار رود مانند: آفرین، سلام، لعنت، افسوس، ساکت.

افسوس که او را ندیدم

افسوس می‌خورم که او را ندیدم

(بیتاب، ۱۳۳۳: ۲۳۱)

### شبه جمله فعل

اما صوت را معمولاً نمی‌توان به صورت جمله کامل درآورد.

تبصره: ساختمان صوت یا شبه جمله ممکن است ساده باشد، مانند: آه، آفرین یا مرکب باشد مانند:

ای دریغ، به به هزاران آفرین. (واحدی، ۱۳۴۶: ۲۴۲)

تبصره: شبه جمله و صوت می‌تواند متمم و جمله‌های پیرو داشته باشد مانند: درود بر تو (کلمه تو متمم است)، افسوس که او را ندیدم (که او را ندیدم جمله پیرو است برای افسوس). (مهدی، ۱۳۹۶: ۲۲۳)

### نتیجه

از آنجا که اسم صوت در دستور زبان فارسی و دستور زبان عربی دارای نقشی مهمی دستور بوده؛ و کاربرد و شیوه به دست آوردن اسم اصوات در دستور زبان عربی دارای ویژگی‌های مخصوص بخود هست، بناءً به دو نوع تقسیم شده است، نخست: برای خطاب به غیر عاقل مانند اسم فعل استخدام



می‌شود. مانند قول ابن هشام: درخواستن شترها برای آب خوردن مورد استعمال قرار می‌گیرد، مانند: چیء چیء، ویا هم خواستن ماعز(بز) به آب خوردن(عاعا).دوم: آنچه که حکایت از صوت برای غیر عاقل(حیوانات واشیاء) را در نظر دارند، این گونه کلمات بسیار کم است، ولی مبنی هستند که دارای محل اعرابی نیستند و نه اسمی را مرفوع و منصوب می‌سازند، به هرنوع آن را به گونه کامل وضاحت بخشیده‌یم. و به همین طور اسم‌های اصوات معمولاً برای زجر فرس به کار می‌رود، اسم‌هایی اند که حکایت شده به اصوات اند. هرگاه اسم صوت از حالت صوتی بیرون شود علم به کسی یا چیزی قرار گیرد دیگر در حکم اسم صوت نه بلی که احکام اسم‌های را در خود می‌گیرد که مطابق تغییرات اعراب در جملات نقش بازی می‌کنند، و به همین طور در زبان فارسی نیز **تعریف اصوات**، اقسام صوت، ساختمان صوت، صوت‌های مرکب عربی در فارسی، **صوت‌های ویژه و مشترک**، **کلمه‌های صوت**، **مقام اصوات در جمله**، صوت شبه جمله مورد بررسی قرار گرفته است. اسم اصوات در زبان عربی یک عده محدود است ولی برعکس در زبان فارسی دری از تفاوت‌هایی برخوردار است که پیرامونش به تفصیل سخن گفته شده است. بناء در اسم اصوات نظر به کاربرد دستوری در زبان عربی و فارسی دری تفاوت‌هایی دیده می‌شود که برخی بیشتر و برخی دیگر کم تر مورد توجه قرار گرفته است، در کل آن چه که ما به آن دسترسی پیدا کردیم همین نوشته مزبور است؛ ولی در زبان فارسی اسم صوت دارای کاربرد وسیع‌تر نسبت به زبان عربی است. کاربرد اسم‌های اصوات در دستوری نحوی زبان عربی نیز دارای جایگاهی است که پیرامونش سخن به میان آمده است.

منابع

- أبو البقاء، محب الدين عبدالله بن الحسين بن عبدالله (۱۹۹۵). للباب فی علل البناء و الإعراب، تحقیق : غازی مختار طلیمات، دمشق، دارالفکر .
- اصفهانى، جمال الدين عبدالرزاق، (۱۳۲۰)، دیوان کامل جمال الدین عبدالرزاق اصفهانى، تصحیح: حسن وحید دستگردى، ارمغان.
- الانبارى، کمال الدین (۱۹۹۹). اسرارالعربيه، تحقیق، برکات یوسف هبود، لبنان، بیروت. انورى، حسن؛ حسن احمدى گویى، (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسى ۲ ویرایش چهارم، تهران، فاطمى.
- بیتاب، عبدالحق، (۱۳۳۳)، دستور زبان فارسى، پوهنتون کابل، نشرات فاکولتة ادبیات. بیغمى، محمدبن شیخ احمد بن مولانا على بن حاج محمد المشتهره بیغمى، (۱۳۴۴)، دارابنامة، تصحیح دکتر صفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- تهرانى، سیدهاشمى حسینی، (بدون.تا)، علوم العربیة، تهران، انتشارات مفید. تیمورماین، احمد. (۲۰۰۲). اسرار العربیه معجم لغوی نحوی صرفی یحتوی علی ذخائر من اسرار العربیه مستفاه من نوادر المولفات و اقوال الاثمه فی الکتب المخطوطه و المطبوعه، بیروت، دارالوفاق العربیه.
- خاقانى، (۱۳۳۸)، دیوان خاقانى، تصحیح دکتر ضیاء الدین سجادی، تهران، چاپ زوار. خانلری، پرویز ناتل، (۱۳۵۲)، دستور زبان فارسى، چاپ دوم، انتشارا بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- خسرو، ناصر، (۱۳۰۴)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح سیدنصرالله تقوی، تهران. خسرو، ناصر، (۱۳۵۳)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و دکتر مهدی محقق، تهران، چاپ دانشگاه تهران.
- دیوان، (۱۳۲۰)، دیوان حافظ، تصحیح محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، تهران. ذوالنور، ر. (۱۳۳۰)، دستور پارسی، تهران، چاپخانه درخشان.
- رونى، ابوالفرج، (۱۳۴۵)، دیوان الفرج رونی، تصحیح: چایکین مستشرق، چاپخانه شوروی. الزمخشری، أبی القاسم محمود بن عمر. (۱۹۹۳). المفصل فی صنعۃ الإعراب، تحقیق : د.علی بو ملحم، بیروت، دار و مکتبة الهلال.
- السامرائی، الدكتور محمد فاضل، (۲۰۱۴م)، النحو العربی أحكام ومعان، بیروت، دارابن کثیر. شریعت، دکترمحمد جواد. (۱۳۷۲). دستور زبان فارسى، ایران، انتشارات اساطیر. شمس، (بدون. تا)، دیوان شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ دانشگاه تهران.

طوسی، احمد دقیقی، (۱۳۷۳)، دیوان احمد دقیقی، اهتمام: دکتر محمد جواد شریعت، تهران، انتشارات اساطیر.

عطیه، جرجی شاهین، (لا.تا)، سلم اللسان فی الصرف و النحو و البیان، بیروت، دار ریحانی للطباعة والنشر.

عطیه، د.محسن علی، (۲۰۰۶). الاسالیب النحویه عرض و تطبیق، عمان، دارالمناهج.  
عطیه، د.محسن علی، (۲۰۰۷). الواضیح فی القواعد النحویه و الابنیه الصرفیه، عمان، دارالمناهج.

فرخاری، احمد یاسین، (۱۳۶۹) دستور سخن، کتابخانه الکترونیکی امید ایران.  
فرخی، (بدون. تا)، دیوان فرخی سیستانی، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی.  
فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۱)، شاهنامه فردوسی، پژمان حسین پور.  
فرشیدورد، دکتر خسرو، (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید، تهران، کتابخانه هنر و ادبیات رستار.

گیوی، انوری، حسن احمدی، حسن انوری، (۱۳۹۰) دستور زبان فارسی ۱ ویرایش چهارم، تهران، انتشارات فاطمی.

لاهوئی، (۱۳۳۵)، دیوان لاهوئی، چاپ مسکو، میلادی.  
محمد الخطیب، دکتر عبداللطیف، (۲۰۰۸). المستقصی فی علم التصریف، کویت، مکتبه دارالعروبہ للنشر

مغنیة، الدكتور حبیب، (۲۰۰۴م)، الوافی فی النحو والصرف، بیروت، دار ومکتبة الهلال.  
منوچهر، (۱۳۳۸)، دیوان منوچهری، تصحیح دکتر محمد دبیرسیاقی، تهران.  
مهدی، معینیان، (۱۳۶۹). دستور زبان فارسی، ایران، انتشارات معینیان.  
نگهت سعیدی، محمد نسیم، (۱۳۹۲)، دستور معاصر زبان دری، کابل، انتشارات امیری.  
همايون نفرخ، استاد عبدالرحیم، (۱۳۶۴)، دستور جامع زبان فارسی، مؤسسه مطبوعاتی علمی، علی اکبر علمی.

واحدی، دکتر قدرت الله، (۱۳۴۶)، دستور زبان فارسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات آسیا.  
یعقوب، الدكتور رامیل بدیع، (۱۹۹۸). موسوعه النحو والصرف والاعراب، لبنان، بیروت، دارالوفاق.

### منابع اینترنتی

بسطامی، فروغی، دیوان اشعار

<https://ganjoor.net/forooghi/divan-forooghi/ghazalf/sh447/>

خرندنامه سعدی ۱۷

<https://saadi.tarikhema.org/sz/%D8%B3%D8%B9%D8%AF%DB%8C/page/2/>

<https://ganjoor.net/saadi/golestan/gbab1/sh13/>، سعید، گلستان،

فرخی سیستانی « دیوان

<https://ganjoor.net/farrokhi/divanf/ghasidefk/sh42/> « قصاید اشعار

<https://ganjoor.net/amir/ghasa/>، گنجور امری معزی،

گنجور انوری، دیوان اشعار،

<https://ganjoor.net/anvari/divan-anvari/ghaside-anvari/sh77/>

<https://ganjoor.net/saadi/boostan/bab1/sh8/>، گنجور بخش ۸

<https://www.ghazalestan.com/poem.php?p=CAD4D684>، گنجور حافظ،

<https://ganjoor.net/khayyam/tarane/tkh2/sh4/>، گنجور خیام،

<https://ganjoor.net/bahar/divanb/ghazalb/sh7/>، گنجور ملک الشعراى بهار،

مولوی « مثنوی معنوی » دفتر

<https://ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar6/sh133/> ششم



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی